

امام رضا علیه السلام و مدعیان تشیع*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقال شرحی است بر کلام امام رضا علیه السلام در باب صفات شیعیان. امام رضا علیه السلام ویژگی بارز شیعه واقعی را اطاعت محض از خدای سبحان، انجام وظایف الهی و پرهیز از محرّمات و نافرمانی خدا می‌داند. همچنین ویژگی‌های شیعیان عبارتند از: خدا ترسی، اطاعت از او، فروتنی و خشوع، امانت‌داری و یاد فراوان خدا، اقامه نماز و روزه، نیکی به والدین، مراعات حال همسایگان، مستمندان و یتیمان، راستی گفتار، تلاوت قرآن، نیکی به مردم.

امانت‌داران واقعی شیعه، به درستکاری و امانت‌داری میان خویشان و مردم شهره هستند. اگر کسی صرفاً ادعای دوستی با خدا و اهل بیت علیهم السلام داشته باشد، هیچ‌گاه امان‌نامه آزادی از جهنم نخواهد داشت. ملاک محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام، اطاعت از خدا و ملاک دشمنی با آنها، عصبانیت و نافرمانی از خداست. از این رو، ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام با عمل صالح و اطاعت خدا به دست می‌آید.

کلیدواژه‌ها: ولایت، اطاعت خدا، پرهیزکاری، شیعیان واقعی.

در روایتی از امام رضا علیه السلام که در آن نکته‌هایی تربیتی و آموزنده و هشداردهنده وجود دارد، آمده است: «وَلَمَّا جُعِلَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا علیه السلام وَوَلَايَةُ الْعَهْدِ دَخَلَ عَلَيْهِ آذِنُهُ فَقَالَ: إِنَّ قَوْمًا بِالْبَابِ يَسْتَأْذِنُونَ عَلَيْكَ يَقُولُونَ نَحْنُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ علیه السلام. فَقَالَ علیه السلام: أَنَا مَشْغُولٌ فَاصْرِفْهُمْ. فَصَرَفَهُمْ. فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي جَاءُوا وَقَالُوا كَذَلِكَ مِثْلَهَا فَصَرَفَهُمْ إِلَى أَنْ جَاءُوا هَكَذَا يَقُولُونَ وَيَصْرِفُهُمْ شَهْرِينَ ثُمَّ أَيْسُوا مِنَ الْوُضُوءِ وَقَالُوا لِلْحَاجِبِ: قُلْ لِمَوْلَانَا إِنَّا شِيعَةُ أَبِيكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَقَدْ سَمِعْتَ بِنَا أَعْدَاؤُنَا فِي حِجَابِكَ لَنَا وَنَحْنُ نُنْصِرُكَ هَذِهِ الْكَرَّةَ وَنَهْرَبُ مِنْ بَلَدِنَا حَجَلًا وَأَنْفَةً مِمَّا لِحِقْنَا وَعَجَزًا عَنِ احْتِمَالِ مَضْضِ مَا يَلْحَقُنَا بِشِمَاتِهِ أَعْدَائِنَا؟ پس از آنکه امام رضا علیه السلام به ولایتعهدی مأمون برگزیده شدند، دربان آن حضرت بر ایشان وارد شد و گفت: گروهی پشت در ایستاده‌اند و اجازه ورود می‌خواهند و می‌گویند: ما از شیعیان علی علیه السلام هستیم. حضرت فرمود: «من کار دارم، آنها را برگردان». دربان، آنها را بازگرداند. روز بعد آمدند و همچون روز گذشته خود را معرفی کردند و باز دربان آنها را برگرداند. آنان تا دو ماه هر روز می‌آمدند و دربان آنها را بازمی‌گرداند و اجازه دیدار نمی‌یافتند. تا آنکه از راهیابی به محضر امام ناامید شدند و به دربان گفتند: به مولا و سرور ما بگو ما شیعیان پدر شما، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام هستیم. اگر شما به ما اجازه دیدار ندهید، دشمنان، ما را سرزنش می‌کنند. ما برمی‌گردیم، ولی از شدت شرمندگی، از شهر و وطن خود آواره می‌شویم؛ زیرا دیگر نمی‌توانیم سرزنش دشمنان را تحمل کنیم.

پس از آنکه امام رضا علیه السلام به اجبار مأمون مقام ولایتعهدی را پذیرفتند، روزی گروهی از شیعیان برای دیدار با امام خویش روانه خانه آن حضرت شدند و به دربان خانه ایشان گفتند: به حضرت بگو که گروهی از

شیعیان پدرتان، علی علیه السلام اجازه ورود می‌خواهند. امام علیه السلام که دارای علم لدنی و عالم به اسرار و کردار شیعیان خویش است، می‌دانست که آنان در ادعای خویش صادق نیستند و در بندگی خدا و انجام وظایف خویش کوتاهی می‌کنند. در نتیجه به ایشان اجازه ورود ندادند. آنها رفتند و تا دو ماه هر روز آمدند و رفتند، اما امام اجازه ورود ندادند. پس از دو ماه، آنها دل‌شکسته و افسرده و نگران به دربان گفتند: به امام بگو: چرا به ما که شیعیان پدرتان، علی بن ابی طالب علیه السلام هستیم، اجازه ورود نمی‌دهید؟ مگر چه گناه و جنایتی کرده‌ایم که ما را شایسته این تحقیر می‌دانید؟ اکنون که ما از راه دور آمده‌ایم و با این همه اصرار و پافشاری و رفت‌وآمد دوماهه، شما به ما اجازه دیدار نمی‌دهید، دشمنان، ما را سرزنش و تحقیر می‌کنند. ما نیز تحمل تحقیر و سرزنش دشمنان را نداریم و مجبوریم که شهر و دیار خود را ترک کنیم و آواره شویم. وقتی امام این سخنان را شنیدند، اجازه دادند که ایشان وارد شوند: «فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا علیه السلام أَتَدُنْ لَهُمْ لِيَدْخُلُوا. فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يَأْذُنْ لَهُمْ بِالْجُلُوسِ فَبَقُوا قِيَامًا. فَقَالُوا يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا هَذَا الْجَفَاءُ الْعَظِيمُ وَالِاسْتِخْفَافُ بَعْدَ هَذَا الْحِجَابِ الصَّعْبِ؟ أَيْ بَاقِيَةَ تَبَيُّنًا مَبْعَدَ هَذَا؟ حضرت رضا علیه السلام به دربان فرمود: «به آنها اجازه ورود ده». آنها وارد شدند و به آن حضرت سلام کردند، ولی حضرت نه پاسخ سلامشان را دادند، نه به آنها اجازه دادند که بنشینند، و آنان همچنان ایستاده بودند. پس عرض کردند: ای پسر پیامبر، این جفای بزرگ و خوار ساختن ما چیست؟ پس از دو ماه در بستن به روی ما و اجازه دیدار ندادن؟ پس از این، چه آبرویی برای ما می‌ماند؟

پس از دو ماه رفت‌وآمد، امام برای اینکه آنها را کاملاً تنبیه کنند، نه به سلامشان پاسخ می‌دهند، نه اجازه می‌دهند

که بنشینند و آنان سر پا می ایستند. آنان که سخت رنجیده خاطر و ناراحت شده اند می گویند: چرا این جفای بزر و تحقیر را در حق ما روا می دارید؟ آیا با این برخورد شما، پس از این برای ما آبرویی می ماند و آیا ما روی برگشتن به دیار خود را خواهیم داشت؟

شیعیان واقعی از نگاه امام رضا علیه السلام

حضرت می فرماید: **إِقْرُوا: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾** (شوری: ۳۰) **مَا أَفْتَدَيْتُ إِلَّا بِرَبِّي فَيْكُمْ وَبِرَسُولِ اللَّهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ بَعْدَهُ مِنْ آبَائِي الطَّاهِرِينَ عليهم السلام عَتَبُوا عَلَيْكُمْ فَأَفْتَدَيْتُ بِهِمْ. قَالُوا لِمَآذَا يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ [لَهُمْ] لِدَعْوَاكُمْ أَنْكُمْ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام. وَيَحْكُمُ إِنَّمَا شِيعَتُهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَأَبُو ذَرٍّ وَالْمُقَدَّادُ وَعَمَّارٌ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الَّذِينَ لَمْ يَخَالِفُوا شَيْئًا مِنْ أَوْامِرِهِ وَلَمْ يَزْتَكِبُوا شَيْئًا مِنْ [فُتُونِ] زَوَاجِرِهِ؛** این آیه را بخوانید: «و هر مصیبتی که به شما می رسد، به سبب کارهایی (خطاها و گناهانی) است که دست هایتان کرده، و [خدا] از بسیاری [گناهان] درمی گذرد.» من درباره شما از پروردگار پیروی کردم و همچنین به رسول خدا و امیر مؤمنان و پدران پاک علیهم السلام اقتدا کردم. آنها شما را سرزنش کردند؛ من نیز پیروی کردم. عرض کردند: ای پسر رسول خدا، چرا؟ فرمود: «زیرا شما ادعا کردید که شیعه امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام هستید. وای بر شما! شیعه امیر مؤمنان علیه السلام افرادی چون حسن و حسین علیهم السلام و ابوذر و سلمان و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکرند که با هیچ یک از فرمان های او مخالفت نکردند و همچنین هیچ کدام از منهیات او را انجام ندادند.»

سپس حضرت فرمودند: **«فَأَمَّا أَنْتُمْ إِذَا قُلْتُمْ إِنَّكُمْ شِيعَتُهُ وَأَنْتُمْ فِي أَكْثَرِ أَعْمَالِكُمْ لَهُ مُخَالِفُونَ مُقْصِرُونَ فِي كَثِيرٍ مِنْ**

الْفَرَائِضِ [وَ] مُتَهَاوِنُونَ بِعَظِيمِ حُقُوقِ إِخْوَانِكُمْ فِي اللَّهِ وَتَتَّقُونَ حَيْثُ لَا يَجِبُ التَّقِيَةُ وَتَتْرَكُونَ التَّقِيَةَ [حَيْثُ لَا بُدَّ مِنَ التَّقِيَةِ]. لَوْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مُؤَالُوهُ وَمُجِبُّوهُ وَالْمُؤَالُونَ لِأَوْلِيَائِهِ وَالْمُعَادُونَ لِأَعْدَائِهِ لَمْ أَنْكِرْهُ مِنْ قَوْلِكُمْ، وَلَكِنْ هَذِهِ مَرْتَبَةٌ شَرِيفَةٌ أَدْعَيْتُمُوهَا إِنْ لَمْ تُصَدِّقُوا قَوْلَكُمْ بِفِعْلِكُمْ هَلَكْتُمْ، إِلَّا أَنْ تَتَذَارَكُمْ رَحْمَةً [مِنْ] رَبِّكُمْ»؛ اما شما می گوید که از شیعیان آن حضرتیم، درحالی که در بیشتر کارهای خود با او مخالفت می کنید و در بسیاری از واجبات کوتاهی می کنید. حقوق برادران دینی را سبک و کوچک می شمارید و جایی که نباید تقیه کنید، تقیه می کنید، اما در مواردی که چاره ای جز تقیه نیست، تقیه را ترک می کنید. اگر به جای ادعای تشیع، می گفتید که از وابستگان و دوستان آن حضرتید و دوستان آن حضرت را دوست و دشمنانش را دشمن می دارید، من ادعای شما را رد نمی کردم و می پذیرفتم. ولی شما مقام بلندی را ادعا کردید که اگر کردارتان این گفته شما را تصدیق نکند، نابود شده اید؛ مگر آنکه رحمت خداوند شما را دریابد.

حضرت ویژگی بارز شیعه واقعی را اطاعت محض از خداوند، انجام وظایف الهی و پرهیز از محرمات و نافرمانی خدا و امیر مؤمنان می دانند و امام حسن و امام حسین علیهم السلام، سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و محمد بن ابی بکر را مصادیق بارز و شایسته آن برمی شمارند. آن گاه خطاب به آن جمع می فرمایند: شما ادعا دارید که شیعه و پیرو علی علیه السلام هستید، درحالی که با کردار و رفتارتان با آن حضرت مخالفت می کنید و سیره و روش آن حضرت را به فراموشی سپرده اید. در انجام واجبات و وظایف خود کوتاهی می کنید و در ادای حقوق بزرگی که برادران دینی بر شما دارند، سستی می ورزید. همچنین مسئله تقیه را که یکی از وظایف و واجبات اساسی و حیاتی شیعه است رعایت نمی کنید؛ در جایی که نباید تقیه کنید، تقیه می کنید،

چسباند. سپس به دربان خویش فرمود: «چند بار اینها را از در خانه بازگرداندی؟» عرض کرد: شصت بار. فرمود: «تو نیز شصت بار پی‌درپی از آنها دیدن کن و سلام مرا به آنها برسان؛ زیرا اینها با توبه و استغفارشان گناهانشان بخشوده شد و چون دوست و وابسته به ما هستند، سزاوار و شایسته احترام‌اند. به امور و وضع زندگی آنها و خانواده‌شان رسیدگی کن و خرج زندگی و خیرات و هدایا به آنها برسان و ناراحتی‌ها و مشکلاتشان را برطرف کن.»

حکمت برخورد تحقیرآمیز امام رضا علیه السلام با دوستان خود

انسان از این داستان شگفت‌زده می‌شود که چگونه امام رضا علیه السلام، که مظهر رحمت الهی است، پس از آنکه به مقام ظاهری ولایتعهدی رسیده‌اند، با گروهی از شیعیان ستم‌دیده که برای عرض ارادت به محضر آن حضرت شرفیاب شده‌اند، چنین برخورد سرزنش‌بار و تحقیرآمیزی دارند. تا دو ماه شیعیان را به محضر خود راه نمی‌دهند و پس از شکوه آنان، وقتی اجازه ورود می‌دهند، پاسخ سلامشان را نمی‌دهند و اجازه نمی‌دهند که بنشینند. این برخورد امام چنان بر آن گروه، سنگین و تحمل‌ناپذیر بود که گفتند: ما دیگر روی برگشتن به شهر خود و تحمل سرزنش مخالفان و دشمنان را نداریم. پس آوارگی را بر حضور در شهر و دیارمان ترجیح می‌دهیم.

آیا آنان تنها از این روی که گفتند ما شیعه علی علیه السلام هستیم و نگفتند که از دوستان آن حضرتیم، شایسته چنین برخوردی بودند؟ آیا بین ادعای شیعه بودن و دوستی علی علیه السلام چنین تفاوتی وجود دارد؟ اینها پرسش‌هایی است که با مطالعه روایت فوق در ذهن انسان پدید می‌آید. البته امام علیه السلام در دیگر موارد، چنین رفتار و برخوردی با شیعیان نداشتند و این برخوردی استثنایی بوده است که

اما جایی که تقیه لازم است، تقیه نمی‌کنید. یعنی شما در انجام دادن تقیه پیرو دستورهای شرع نیستید و به میل و خواست خویش عمل می‌کنید و تشخیص خودتان را بر آنچه شرع فرمان داده است، ترجیح می‌دهید. باین وصف، اگر شما می‌گفتید که از دوستان علی علیه السلام هستیم و دوستان آن حضرت را دوست داریم و با دشمنان آن حضرت دشمنیم و ادعای شیعه بودن نداشتید، گفته شما را انکار نمی‌کردم و با آن تویخ و سرزنش و تحقیر روبه‌رو نمی‌شدید. اما شما مقام و مرتبه‌ای عظیم را ادعا کردید که هرگز از آن برخوردار نیستید و اگر چنین ادعا و سخنی را با رفتار خود تصدیق نکنید و رفتارتان با چنان ادعایی هماهنگ نباشد، نابود می‌شوید و شایسته کیفر و عقوبت خداوندید. آنان وقتی به اشتباه خود پی بردند، به امام گفتند: یا اَبْنِ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنَّا نَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَنَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ قَوْلِنَا، بَلْ نَقُولُ كَمَا عَلَّمَنَا مَوْلَانَا نَحْنُ مُجِبُّوكُمْ وَمُجِبُّو أَوْلِيَائِكُمْ وَمُعَادُوا أَعْدَائِكُمْ. قَالَ الرَّضَاءُ علیه السلام فَمَرْحَبًا بِكُمْ يَا إِخْوَانِي وَأَهْلَ وَدِي، اِرْتَفِعُوا اِرْتَفِعُوا. فَمَا زَالَ يَرْفَعُهُمْ حَتَّى أَلْصَقَهُمْ بِنَفْسِهِ، ثُمَّ قَالَ لِحَاجِبِهِ: كَمْ مَرَّةً حَجَبْتُهُمْ؟ قَالَ: سِتِّينَ مَرَّةً. فَقَالَ لِحَاجِبِهِ: فَاخْتَلَفَ إِلَيْهِمْ سِتِّينَ مَرَّةً مُتَوَالِيَةً، فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَأَقْرَأَهُمْ سَلَامِي فَقَدْ مَحَحُوا مَا كَانُوا مِنْ دُنُوبِهِمْ بِاسْتِغْفَارِهِمْ وَتَوْبَتِهِمْ وَاسْتِحْقَاقِ الْكِرَامَةِ لِمَحَبَّتِهِمْ لَنَا وَمُؤَالَاتِهِمْ وَتَفَقُّدِ أُمُورِهِمْ وَأُمُورِ عِيَالَتِهِمْ فَأَوْسَعَهُمْ بِنَفَقَاتِ وَمَسْرَاتِ وَصَلَاتِ وَدَفْعِ مَعْرَاتِ» (امام حسن عسکری، ۱۴۰۹ق، ص ۳۱۲-۳۱۴)؛ ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، ما از پروردگار آمرزش می‌خواهیم و از گفته خود نزد او توبه می‌کنیم و همچنان که مولایمان ما را آموخت می‌گوییم: ما دوستان شما و دوستان دوستان شما و دشمن دشمنان شما ایم. پس از آن حضرت رضا علیه السلام فرمود: «پس خوش آمدید ای برادران و ای دوستان من، بالا بیایید، بالاتر بیایید». آن قدر آنها را بالا برد تا به خود

و حقوق برادران دینی‌شان کوتاهی نکنند. همچنین دریافتند تا دستیابی به منزلت و مقام والای شیعه علی علیه السلام بودن بسیار فاصله دارند و آنها را نرسد که چنان ادعای بزرگی داشته باشند. حضرت نیز با لطف و عنایتی که سرانجام درحقیقت روا داشتند، جایگاه والای محبت به اهل بیت علیهم السلام را یادآور شدند. مقامی که موجب شد آن دوستان اهل بیت علیهم السلام کانون عنایت و توجه امام علیه السلام قرار گیرند و ایشان در پی رفع مشکلات و گرفتاری آنها و خانواده‌شان برآیند و آنان را کنار خود جای دهند و از ایشان دلجویی کنند.

ویژگی‌های برجسته شیعه واقعی در نگاه امام

باقر علیه السلام

در روایتی، جابر بن یزید جعفی که یکی از یاران و اصحاب سرّ ائمه اطهار علیهم السلام است و روایاتی ناب از اهل بیت علیهم السلام، از جمله امام صادق و امام باقر علیهم السلام نقل کرده، از امام باقر علیه السلام چنین نقل می‌کند: «یا جَابِرُ أَيُّكَتَفَى مِنْ ائْتَحَلَ التَّشِيعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَوَاللَّهِ مَا شِيعْنَا إِلَّا مِنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالتَّوَّاضِعِ وَالتَّخَشُّعِ وَالأَمَانَةِ وَكَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ وَالصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ وَالنَّبْرِ بِالأَوْلَادِينَ وَالتَّعَاهُدِ لِلْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَأَهْلِ الْمَسْكِنَةِ وَالأَعْرَامِ وَالْأَيْتَامِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَتَلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَكَفِّ الأَلْسِنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَكَانُوا أُمَّنَاءَ عَشَائِرِهِمْ فِي الأَشْيَاءِ»؛ ای جابر، آیا برای کسی که ادعای تشیع می‌کند همین قدر کافی است که از محبت خانواده ما دم زند؟ به خدا سوگند، شیعه ما نیست، مگر آن‌کس که از خدا بترسد و او را اطاعت کند. ای جابر، ایشان شناخته نشوند، جز با فروتنی و خشوع و امانت‌داری و فراوانی یاد خدا و روزه و نماز و نیکی به پدر و مادر و مراعات همسایگان فقیر و مستمند و قرض‌داران و یتیمان و راستی

سرّی تربیتی دارد. حضرت می‌دانستند که آن گروه از شیعیان در انجام تکالیف و واجبات دینی خود کوتاهی می‌کنند و در ادای حقوق برادران دینی خود سست‌اند؛ حقوقی که اسلام بر آنها بسیار تأکید کرده است. همچنین می‌دانستند که آنان با موعظه و نصیحت پند نمی‌گیرند و کوتاهی‌های خود را جبران نمی‌کنند و وظایف و تکالیفشان را به‌جا نمی‌آورند. پس این روش تربیتی را برای تنبیه آنان برگزیدند.

گاهی فردی بیمار می‌شود و با یک‌بار مراجعه به پزشک و عمل به نسخه او درمان می‌شود، اما گاهی بیماری چنان حاد و پیشرفته است که بیمار ناچار می‌شود تا دو ماه درمان گردد و گاهی مدتی طولانی بستری شود. کوتاهی‌های آن شیعیان نیز در حدی نبود که با یک موعظه برطرف گردد. چه‌بسا آنان برای پذیرش کوتاهی‌هایشان و کوشش برای جبران آنها و توبه از گناهان آمادگی کافی نداشتند. اما این رفتار حضرت موجب شد آنان احساس کنند که امام و مقتدایشان آنان را تحقیر کرده است. آن‌گاه در پی شناخت چرایی رفتار حضرت برآیند و در نهایت شرمساری به حضرت عرض کنند: ما دیگر روی بازگشت به شهر خود را نداریم. شاید اگر آنان روز سوم لب به سخن می‌گشودند و از برخورد امام شکوه می‌کردند و آمادگی خود را برای تغییر رفتار و جبران کوتاهی‌هایشان و توبه و استغفار از گناهان خویش به‌گونه‌ای اعلام می‌داشتند، امام به آن برخورد تحقیرآمیز و هشداردهنده ادامه نمی‌دادند. اما با چنان وضعیتی لازم بود آنان تا دو ماه اجازه حضور به محضر حضرت را نیابند و بدین‌وسیله آمادگی کافی را برای معالجه بیماری‌های روحی و جبران کوتاهی‌ها و گناهانشان بیابند. آنان پذیرفتند که در قبال برادران دینی خود کوتاهی کرده‌اند و با توبه از رفتار گذشته خود، می‌کوشیدند از آن‌پس در انجام وظایف خود

گفتار و تلاوت قرآن و بازداشتن زبان از مردم، به جز نیکی آنها، و [اینکه] امانت‌دار دارایی‌های خویشان‌شان باشند. از نگاه امام باقر علیه السلام برای کسی که خود را شیعه می‌خواند و وابسته به اهل بیت علیهم السلام می‌داند، تنها ادعای دوستی و محبت آن خانواده کافی نیست، بلکه شیعه واقعی، پرهیزکار و مطیع بی‌چون و چرای خداوند است و در انجام دادن وظایف و تکالیف خود کوتاهی نمی‌کند. آن‌گاه حضرت نشانه‌ها و ویژگی‌های شیعه واقعی را برمی‌شمارند که از آن جمله تواضع است. یکی از جلوه‌ها و نمودهای تشیع، فروتنی در برابر مردم است و مهم‌تر از آن، خشوع در برابر خداوند است که به معنای کرنش و تسلیم محض در برابر خداوند و خاکساری در مقام بندگی است. همچنین از جمله ویژگی‌هایی که امام باقر علیه السلام به آن اشاره دارند، امانت‌داری شیعیان است. بدین معنا که شیعه واقعی به درستکاری و امانت‌داری میان خویشان و مردم خود شهره است و همه به او اعتماد دارند؛ چنان‌که اگر امانتی داشته باشند به او می‌سپارند.

قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا نَعْرِفُ الْيَوْمَ أَحَدًا بِهَذِهِ الصُّفَةِ، فَقَالَ: يَا جَابِرُ لَا تَذْهَبَنَّ بِكَ الْمَذَاهِبُ حَسْبُ الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ: أَحِبُّ عَلِيًّا وَأَتَوَلَّاهُ ثُمَّ لَا يَكُونُ مَعَ ذَلِكَ فِعَالًا؟ فَلَوْ قَالَ: إِنِّي أَحِبُّ رَسُولَ اللَّهِ، فَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُ سِيرَتَهُ وَلَا يَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ مَا نَفَعَهُ حُبُّهُ إِيَّاهُ شَيْئًا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْمَلُوا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ، أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ [وَأَكْرَمُهُمْ عَلَيْهِ] أَتْفَاهُمْ وَأَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ؛ جابر می‌گوید: عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا، ما امروز کسی را دارای این ویژگی‌ها نمی‌شناسیم». فرمود: «ای جابر، به راه‌های گوناگون مرو. آیا برای مرد کافی است که بگوید: من علی را دوست دارم و از او پیروی می‌کنم، ولی فعالیت دینی نکند؟ پس اگر

بگوید: من رسول خدا را دوست دارم - رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که بهتر از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است - ولی از رفتار او پیروی نکند و به سنتش عمل نکند، محبتش به پیامبر هیچ سودی به وی نرساند. پس، از خدا پروا کنید و برای آنچه نزد خداست عمل کنید. خدا با هیچ‌کس خویشی ندارد. دوست‌ترین بندگان خدای [و گرامی‌ترینشان نزد او] پرهیزگارترین و مطیع‌ترین آنهاست.»

پس از آنکه امام ویژگی‌های برجسته شیعه واقعی را برمی‌شمارند، جابر عرض می‌کند: امروزه ما کسی را با این ویژگی‌ها نمی‌شناسیم. شاید این گفته جابر نوعی تشکیک در سخن امام بود و می‌خواستند بگویند که از میان شیعیان اهل بیت علیهم السلام ممکن است کسانی برخی از این ویژگی‌ها را نداشته باشند؛ پس اگر ما تنها کسانی را شیعه بدانیم که این ویژگی‌ها را داشته باشند، کسی به منزله شیعه واقعی یافت نمی‌شود؛ چون کسی را نمی‌یابیم که چنین ویژگی‌هایی داشته باشد. امام علیه السلام در پاسخ جابر فرمودند: لَا تَذْهَبَنَّ بِكَ الْمَذَاهِبُ؛ یعنی ذهن‌ت به این سو و آن سو نرود و مراقب باش که فکرت مغشوش نگردد. به سخنان من توجه داشته باش. آیا برای انسان کافی است که ادعای دوستی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را داشته باشد، اما در رفتار او نشانی از پیروی آن حضرت نباشد و از سیره و شیوه ایشان پیروی نکند؟ بی‌شک مقام و منزلت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بالاتر است و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ خود را شاگرد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌دانست. ایشان در برابر آن حضرت با همه وجود خاضع بود و فرمود: «إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (کلینی، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۸۸ ح ۸)؛ همانا من بنده‌ای از بندگان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستم. با این وصف، اگر کسی ادعای دوستی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را داشته باشد، اما به سیره و سنت آن حضرت عمل نکند، این محبت هیچ سودی به‌حالش ندارد.

ماست. ولایت ما جز با عمل و ورع به دست نمی آید. حضرت می فرمایند که ما امان نامه آزادی از آتش جهنم را نداریم که به هرکس ادعای دوستی ما را داشت بدهیم و او تنها با ادعای دوستی ما از جهنم نجات یابد و هر کاری که خواست انجام دهد. از سوی دیگر، هیچ کس بر خدا حجت ندارد که با استناد به آن، از اطاعت خدا سرپیچی کند و به کفر الهی گرفتار نشود. سپس حضرت ملاک محبت و ولایت خود را اطاعت خدا و ملاک دشمنی با خود را عصیان و نافرمانی خدا معرفی می کند و انجام دادن عمل صالح و پرهیزگاری را دست مایه ولایت و محبت خود می داند. پس ولایت و محبت واقعی اهل بیت علیهم السلام با عمل صالح و اطاعت خدا به دست می آید و کسی با سهل انگاری و نافرمانی خدا و سستی در انجام تکالیف الهی نمی تواند به ولایت آن عزیزان برسد. ادعای محبت اهل بیت علیهم السلام به تنهایی کافی نیست، بلکه در کنار این ادعا انسان باید مطیع دستورهای خداوند باشد و دلش را از گناه پاک کند. اگر گناهی مرتکب شد نیز بی درنگ توبه کند تا قلبش از آن لکه سیاه پاک شود. وقتی سراسر قلب از آلودگی های گناهان پاک شد، محبت خدا و اهل بیت علیهم السلام جای گزین آن می شود.

منابع

* این مقاله قلمی شده درس اخلاق علّامه مصباح برای طلاب علوم دینی در دفتر مقام معظم رهبری در قم می باشد.
امام حسن عسکری علیه السلام، ۱۴۰۹ق، التفسیر المنسوب الی الامام العسکری، قم، مدرسه الامام المهدی.
کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۸ق، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

ارتباط تنگاتنگ پرهیزگاری، پیروی اهل بیت علیهم السلام و

محبت خالصانه به ایشان

توصیه آن حضرت به تقوای الهی از آن روست که در پرتو پرهیزگاری، قلب انسان برای دریافت محبت واقعی به اهل بیت علیهم السلام آماده می شود. مگر هر کسی می تواند به علی علیه السلام محبت واقعی و خالصانه داشته باشد؟ این محبت در دل کسی جای می گیرد که پاک باشد و پاکی و طهارت قلب در پرتو تقوا و اطاعت خدا به دست می آید. اگر دل انسان به گناه آلوده شد و انسان بر ارتکاب گناه اصرار داشت، رفته رفته محبت خدا و دوستانش، از جمله اهل بیت علیهم السلام از دلش خارج می شود. حضرت می فرمایند که خداوند نزدیکی و نسبتی ویژه با کسی ندارد. هرکس پرهیزگارتر باشد و بهتر و بیشتر خداوند را اطاعت کند، نزد خداوند عزیزتر است. در قرآن نیز خداوند درباره ملاک برتری افراد فرموده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳)؛ ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن بیافریدیم، و شما را شاخه ها و تیره ها قرار دادیم تا یکدیگر را باز شناسید. هرآینه گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. همانا خدا دانا و آگاه است.

در پایان روایت، حضرت می فرمایند: «یا جَابِرُ، وَاللَّهِ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَمَا مَعَنَا بِرَاءَةٍ مِنَ النَّارِ وَلَا عَلَى اللَّهِ لِأَحَدٍ مِنْ حُجَّةٍ، مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعاً فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِياً فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ؛ مَا تُنَالُ وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ» (کلینی، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۷۴، ح ۳)؛ ای جابر، سوگند به خدا که جز با اطاعت نمی توان به خدای تبارک و تعالی تقرب جست. با ما برات آزادی از دوزخ نیست و هیچ کس بر خدا حجت ندارد. هرکس مطیع خدا باشد دوست ماست و هرکس خدا را نافرمانی کند دشمن